

قسمت اول

تاریخ ادبیات ایران

به نام خداوند جان و خرد

سخنی در آغاز

تاریخ ادبیات چیست و به چه کاری آید؟

پیش از آن که بگویم سخنی از تاریخ ادبیات بگویم، لازم است بدانیم ادبیات چیست و تاریخ کدام است.

برخی، مجموعه‌ی آثار مکتوب و برجای مانده از هر زبان را ادبیات آن زبان معرفی می‌کنند. در روزگار ما ادبیات با دیگر آثار مکتوب تمایزی اساسی پیدا کرده است. امروزه قلمرو ادبیات را به شعر و نثرهای داستانی، نمایشی و نوشته‌های ادبی و شاعرانه منحصراً نمی‌کنند اما در گذشته، ادبیات دایره‌ی وسیع‌تری داشته و

تمام آثار مکتوب شعرونثر - انعم از آثار علمی دینی، تاریخی، اخلاقی و هنری - را در بر می گرفته است. در این که شعر همیشه جزو ادبیات بوده، بیچ کس تردید نگردیده است. انواع نثرهای مربوط به دوره های گذشته نیز هم جزو ادبیات محسوب می شوند اما در جری ادبی بودن همی آن هایک سان نیت بگستان سعدی اثری کاملاً ادبی است؛ زیرا در آن حکایت هایی با مضمون های اخلاقی و اجتماعی با نثری زیبا و شاعرانه آمده است اما مثلاً تاریخ سیستان، که موضوع آن تاریخچه و سرگذشت سرزمین باستانی سیستان از قدیم ترین ایام تا روزگار مؤلف است و بد نثری معمولی نوشته شده است، تنها به این اعتبار جزو ادبیات محسوب می شود که زبان آن کهن است و از نظر دستوری و انشایی با فارسی امروز تفاوت دارد؛ بنابراین، تاریخ سیستان از نظر معنا و مضمون، تاریخ و از لحاظ زبان و انشاء، ادبیات است. همین طور نثر آثاری که مثلاً در زمینه های ریاضی یا نجوم و طب در روزگار آن گذشته نوشته شده اند.

معمولاً ادبیات بر لقی را آینه می فرسنگ و تمدن آن ملت معزنی می کنند؛ زیرا تمام وجه معرفت ملت ها در آثار مکتوب آن ها جلوه گر است. در واقع، ادبیات ملی یک قوم در کنار نشت های هنری و فنی بازمانده از روزگار آن مین، مجموعه می تمدن آن قوم را تشکیل می دهد.

تاریخ بر علم معمولاً به سرگذشت آن علم و فرزند فرودهایی که پشت سر گذاشته است. اطلاق می شود اما باید دانست که این سرگذشت و فرزند فرودها، تنها به صرف وقایع و نقل مسائل محدود نمی ماند؛ چیزی که امروز در بررسی علم تاریخ و همی تاریخ ها اهمیت دارد، علت یابی حوادث و پیدا کردن دلایل بروز یا فقدان یک پدیده ای اجتماعی یا تاریخی است.

شاید بتوان گفت که تاریخ ادبیات تحولات و علل درونی و بیرونی تغییرات ادبی را مورد بحث قرار می‌دهد؛ برای این که نشان بدهد چگونه و چرا یک اثر ادبی بزرگ پدید می‌آید یا در یک دوره، ادبیات به کمال و گسترده‌گی و کامیابی می‌رسد و در دوره‌ی دیگر با توقف و رکود و عقب ماندگی و ناکامی روبه‌رو می‌شود و در نتیجه، از خلق آثار بزرگ و سگرف که در محیط ادبی پس از خود تأثیری ژرف برجای بگذارد، بازمی‌ماند. از این نگاه، ادبیات جریان‌ی مستمر و واحد است که همه‌ی تحولات آن تحت تأثیر عوامل درونی و ذاتی یا بیرونی و اجتماعی صورت می‌گیرد. بیهی است آثار پراکنده یا شاعران و نویسندگان منفرد که با یک دیگر هیچ گونه ارتباطی ندارند، در پیدایش این تحولات نقشی ایفا نمی‌کنند.

در سندی تحول ادبی با موضوع ابتکار و سنت مواجه می‌شویم. شاعران و نویسندگان بزرگ با تکیه بر آن چه در روزگار آن با عنوان ادبیات جریان دارد، دست به ابتکارات تازه می‌زنند؛ ابتکار در زبان، ابتکار در معانی و شیوه‌ی بیان و طرح آن با مجموعه‌ی این ابتکارات «کتاب» یا «سبک ادبی» گفته می‌شود. درجه‌ی بزرگی و در نتیجه صاحب کتب بودن شاعران و نویسندگان، به میزان ابتکار و استقلال ادبی و درک صحیح آنان از موقعیت زمان و مکانی که در آن زندگی می‌کنند بستگی دارد. افراد بسکریا جریان‌های نوشونده و پویا خود پس از مدتی به سنت ادبی تبدیل می‌شوند که تغییر دادن آن با یا به عبارتی گذشته از مرحله‌ی آنان کار ساده‌ای نیست. این سنت با محیط و اشخاص هم‌زمان و پس از خود را زیر تأثیر و نفوذ قرار می‌دهند و تأمدت یا حاکمیت خود را بر حوزه‌های ادبی حفظ می‌کنند.

تحول تازه یا ابتکارات و ابداعات بعدی در صورتی میسر می‌شود که کسانی بتوانند نسبت به سنت‌های

ادبی روزگار خود یا کتب حاکم بر آن - که روزی ابتکار و نوآوری محبوب می شد - طرحی تازه پی افکنند و با دریافت دستی که از موقعیت و جایگاه تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی خود به دست می آورند، ضمن استفاده از تجربیات پیشین، راه جدیدی پیش پای ادبیات آینده بگذارند. در برخی دوره ها به دلایلی، ادبیات مدت ها در همان مسیر قبلی خود می ماند و به اصطلاح، در ایره‌ی تقلیدی افتد و از ابتکار و آوردن طرح و سیر تازه بازمی ماند چنین دوره‌ای، دوره‌ی انحطاط و عقب ماندگی ادبیات است.

در انحطاط یا پیشرفت ادبیات - مثل هر پدیده‌ی دیگر - بسیاری عوامل از جمله مسائل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی دخالت دارند. وظیفه و فایده‌ی تاریخ ادبیات این است که دلایل زمینه‌های این پیشرفت یا انحطاط ادبی را بررسی کند و سرگذشت شاعران و نویسندگان - به ویژه کسانی را که به نحوی بر این میراث تأثیر بیشتری گذاشته‌اند - مورد توجه قرار دهد و با توجه به مقتضیات و اوضاع و احوال هر عصر و دوره‌ای، شیوه‌ی درست داوری درباره‌ی ادبیات را بیاموزد و از این طریق، میر روشنی را پیش پای ادبیات بگذارد.

اگر ادبیات آینه‌ی مدنیت ملت باشد - که هست - باید انتظار داشت که بسیاری از مسائل از قبیل شیوه‌ی معیشت، طرز فکر، اندیشه‌های فلسفی، عقاید و آرای مذهبی و اخلاقی، نمودهای فرهنگی و مشکلات و محرومیت‌های اجتماعی، آداب و رسوم و مانند آن‌ها در آثار ادبی بازتاب یافته باشد. بر این اعتبار، تاریخ ادبیات تاریخ تحولات اجتماعی نیز هست و نشان می‌دهد که مردم در هر دوره‌ای چگونه می‌زیسته‌اند، چه آداب و رسوم و اعتقاداتی داشته‌اند و چگونه فکری کرده‌اند.

نباید پنداشت که ادبیات فارسی پدیده‌ای تحلی و اشرفانی و خاص و انشوران و طبقات اجتماعی بلااد پادشاهان بوده است. درست است که در بسیاری از دوره‌ها قدرت مندان و شاهان، شاخه‌هایی از ادبیات را مثل همدی لوازم دیگر، به خدمت گرفته و از قبل آن‌ها سودهای فراوان برده اند اما بخش‌های زیادی از گنجینه‌ی ادبی ما را ادبیات داستانی و اخلاقی و مذہبی تشکیل می‌دهد که بدون سکت مخاطب آن‌ها مردم همولی بوده است و اگر جلوه‌هایی از زندگی اجتماعی گذشته را بهم در خود منعکس کرده باشد، به مقدار زیاد تصویر زندگی آنان خواهد بود. مقدار قابل توجه و شاید بیش از نیمی از سرمای‌ی ادب فارسی را ادبیات عرفانی تشکیل می‌دهد که بی‌گمان باز زندگی و فرسنگ و دل بستگی توده‌های مردم پیوندی ناگسستی دارد و در حقیقت، باید آن را ادبیات مردمی فارسی نامید.

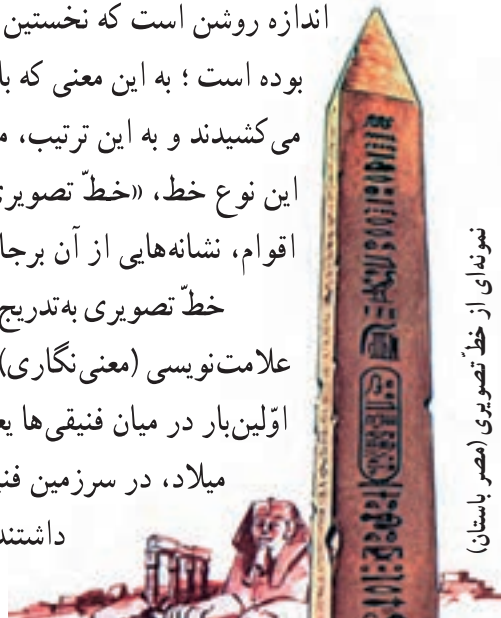
بنابراین، فایده‌ی تاریخ ادبیات، گذشته از روشن کردن گوشه‌های تاریک و زوایای ناشناخته‌ی ادب فرسنگ و بررسی دلایل کامیابی یا ناکامی آن، بی‌تواند آشنایی با جلوه‌های زندگی در دوره‌های گوناگون تاریخی و مورانیدشه‌های لطیف و پرداخته‌ای باشد که در آئینه‌ی آثار ادبی تحلی یافته یا به دلایلی در آن، روی پنهان کرده است.

خط و زبان در ایران پیش از اسلام

الف) خط

تاریخ ادبیات فارسی به عبارتی، سرگذشت زبان و خط فارسی هم هست؛ بنابراین، بد نیست بدانیم که خط فارسی از چه زمانی پیدا شد و چگونه رو به کمال رفت و شایستگی آن را پیدا کرد که آثار برجسته‌ای را در دامن خود بیورود و به قلمرو ادبیات جهان پیشکش کند. می‌دانیم که بشر در آغاز، نوشتن نمی‌دانست و مقصود خود را تنها با گفتار - آن هم در حد رفع نیازهای آن روز - ادا می‌کرد. تاریخ پیدایی خط، به درستی معلوم نیست. این اندازه روشن است که نخستین نوشتارهای انسان، بسیار ساده و ابتدایی بوده است؛ به این معنی که با طرزی به دور از ظرافت، تصویر چیزها را می‌کشیدند و به این ترتیب، مقصود خود را به دیگران می‌فهماندند. به این نوع خط، «خط تصویری» می‌گویند که هنوز هم در میان برخی از اقوام، نشانه‌هایی از آن برجای مانده است.

خط تصویری به تدریج تکامل پیدا کرد و پس از گذشتن از مرحله‌ی علامت‌نویسی (معنی‌نگاری) به مرحله‌ی الفبایی قدم گذاشت. الفبا برای اولین بار در میان فنیقی‌ها یعنی، اقوامی که حدود سه هزار سال قبل از میلاد، در سرزمین فنیقی (لبنان کنونی و حوالی آن) سکونت داشتند، رواج پیدا کرد و از آن جا به سایر جاها پراکنده شد.





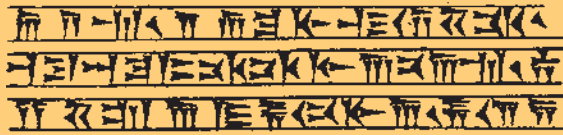
نمونه‌ای از خط تصویری (هیروگلیف)

ایرانیان چند صد سال پیش از میلاد یعنی، در دوره‌ی پادشاهی مادها، علامت‌های میخی بابلی را اقتباس کردند و مانند فنیقی‌ها، از آن الفبایی مستقل ترتیب دادند. **خط میخی**: الفبایی را که ایرانیان در عهد باستان به کار می‌بردند، خط میخی نام نهاده‌اند. این نام‌گذاری از آن جهت بوده است که برای نوشتن آن از میله‌ی آهنی کوچک یا چوبی شبیه به میخ استفاده می‌کردند و خط‌هایی که با آن بر لوحه‌های گلی نقش می‌کردند،



نمونه‌ای از خط میخی بر روی لوح گلی

شبیه به میخ بود. این خط که می‌توان آن را خط «هجایی» نامید، دارای سی و شش حرف (هجا) بود و از چپ به راست نوشته می‌شد. تمام سنگ‌نوشته‌های بازمانده از عصر هخامنشی به این خط است.



متن فارسی



متن عیلامی



متن بابلی

کتیبه‌ی سه‌زبانی هخامنشی

خط اوستایی: تاریخ اختراع خط اوستایی را – که آن هم در اصل از خطوط سامی گرفته شده بود – اواخر دوره‌ی ساسانی دانسته‌اند. از این خط برای نوشتن متون دینی مربوط به آیین زردشتی، به‌ویژه کتاب اوستا استفاده شده است. خط اوستایی مانند اغلب خطوط سامی از راست به چپ نوشته می‌شد و چهل و چهار حرف داشت. اوستا کتاب دینی زردشتیان است که اصل آن در زمان حمله‌ی اسکندر به ایران از میان رفته و اوستای موجود، در دوره‌های بعد گردآوری و تنظیم شده است.

اوستای موجود از پنج کتاب به نام‌های یسنا، یشت‌ها، ویسپرد، وندیداد و خُرده اوستا تشکیل شده است که جملگی حاوی نیایش اهورامزدا، خدای بزرگ و بی‌همتا، ایزدان و فرشتگان، ستایش پاکی و نیکی و راست‌کرداری، نکوهش دیوان و اهریمنان و هم‌چنین دستورها و احکام و ذکرهای مذهبی است. در بخش‌هایی از آن – به‌ویژه یشت‌ها – اخبار تاریخی و بعضی داستان‌ها و روایات آمده است.

خط پهلوی: خطی را که ایرانیان در عصر اشکانی و ساسانی به کار می‌بردند و تا چند قرن بعد از اسلام هم در گوشه‌وکنار ولایات شرقی ایران برای نوشتن آثار فکری و فلسفی مربوط به آیین‌های پیش از اسلام، به کار می‌رفته است، خط «پهلوی» می‌نامند. کلمه‌ی «پهلوی» اصلاً از واژه‌ی «پَرثَوَا» گرفته شده که اسم قوم اشکانی بوده است. خط پهلوی که قسمت عمده‌ی ادبیات پارسی میانه بدان نوشته شده، دارای اصلی آرامی (یکی از خطوط

سامی) است. این خط بیست و دو حرف (هجا) داشته و به مانند اوستایی از راست به چپ نوشته می‌شده است.^۱

ب) زبان

زبان ایران پیش از اسلام – که مادر و ریشه‌ی زبان امروز ایران است – پارسی (فارسی) نامیده می‌شود. این زبان از شاخه‌ی زبان‌های هند و اروپایی و به این ترتیب، با اغلب زبان‌های جهان متمدّن (قدیم و جدید) خویشاوند است. زبان فارسی از آغاز تا امروز، سه مرحله‌ی جداگانه را پشت سر گذاشته است و به عبارت دیگر، به سه دوره‌ی جداگانه تقسیم می‌شود:

۱) فارسی باستان: که در دوره‌ی هخامنشی رایج بوده و فرمان‌ها و نامه‌های شاهان به آن زبان نوشته می‌شده است.

۲) فارسی میانه (پهلوی): زبان‌های ایرانی میانه به دو گروه عمده‌ی شرقی و غربی و هرکدام از این دو گروه، خود به دو شاخه‌ی شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند: شاخه‌ی شمالی از گروه غربی را «پهلوانیک» (پارتی) و شاخه‌ی جنوبی از گروه غربی را «پارسی میانه» می‌گویند.

از شاخه‌ی شمالی یا پهلوانیک (پارتی) آثار زیادی در دست نیست اما از شاخه‌ی جنوبی (پارسی میانه) نگاشته‌ها و نوشته‌های بسیاری موجود است که برخی از آن‌ها در

۱) خطّ پهلوی دشواری‌هایی به شرح زیر داشته و شاید به سبب همین دشواری‌ها، بعد از اسلام و در دوره‌ی فارسی جدید، به تدریج جای خود را به خطّ عربی داده است:

الف) برخی مصوّت‌ها (حروف صدادار) همواره در نوشتار منعکس نمی‌شود.

ب) پاره‌ای از علائم نوشتاری (حرف‌ها) نمودار چند واج‌اند.

پ) شکل علامت‌های نوشتاری واحد در جاهای گوناگون، دگرگونی می‌پذیرد و به‌ویژه در شکسته‌نویسی تحریف می‌شود و در نتیجه با علامت‌های دیگر، مشبه می‌گردد.

ت) املا‌ی واژه‌ها غالباً تلفظ تاریخی – یعنی زبان گفتاری پیش از روزگار ساسانیان – را منعکس می‌سازد، نه تلفظ زمان را.

ث) بعضی از واژه‌ها یا گاهی جزئی از یک واژه به زبان آرامی و به خطّ پهلوی نوشته می‌شود اما هنگام خواندن، معادل پارسی میانه‌ی آن‌ها به تلفظ درمی‌آید. این گونه کلمات را که تعداد آن‌ها در تمام متن‌های پهلوی به یک‌هزار کلمه می‌رسد، «زوارش» یا «هزوارش» می‌گویند.

سده‌های نخستین بعد از اسلام نوشته شده‌اند. بنا بر پژوهش‌هایی که برخی از دانشمندان در باب نوشته‌های مانوی به دست آمده از شهر تورفان ترکستان (واقع در ناحیه‌ی سین کیان چین) انجام داده‌اند، در این زبان شعر نیز وجود داشته است.

۳) فارسی نو: پس از ورود اسلام به ایران، زبان فارسی تحوّل تازه‌ای را پشت سر گذاشت و با استفاده از خطّ (الفبا) عربی به مرحله‌ی نوینی گام نهاد که در اصطلاح بدان فارسی نو (دری) گفته می‌شود.

پیوستگی‌های فرهنگی و ادبی دوره‌ی ساسانی با عصر اسلامی

نوشته‌های پارسی میانه که از روزگار ساسانیان به دست ما رسیده، تنها بخشی از ادبیّاتی است که در آن زمان وجود داشته است. آثار فراوان دیگری به پارسی میانه وجود داشته که مصنّفان اسلامی از آن‌ها نام برده‌اند. برخی از آن‌ها را هم به زبان عربی ترجمه کرده بودند. از آن میان می‌توان از مهم‌ترین این نوشته‌ها یعنی کتاب خدای نامه نام برد که در اواخر عهد ساسانی پدید آمد و در نخستین سده‌های اسلامی چند بار به عربی ترجمه شد.

از روی ترجمه‌های خدای نامه «سیرالملوک»ها و «شاهنامه»های متعدّدی پرداخته شد که یکی از آن‌ها شاهنامه‌ی منشور ابومنصور عبدالرزاق توسی است که یکی از منابع عمده‌ی شاهنامه‌ی فردوسی بوده است.

در حقیقت، خدای نامه سرمشقی برای تاریخ‌نویسی در دوره‌های بعد شد و بیش‌تر مورّخان، بخش‌هایی از آن را در کتاب خود آورده‌اند.

هم‌چنین، در کتاب‌های اخلاقی و آموزشی فارسی مانند قابوس‌نامه، بحرالنفوس، نصیحة‌الملوک، اخلاق ناصری (که در بخش‌های بعدی این کتاب از برخی از آن‌ها سخن خواهیم گفت) از اندرزنامه‌ها و پندنامه‌های عصر ساسانی کم و بیش استفاده شده است.

در زمینه‌ی ادبیّات داستانی، علاوه بر روایات پهلوانی و تاریخی که در پشت‌ها و متون خدای‌نامه‌ها و سرگذشت‌نامه‌ها آمده است، وجود کتاب‌هایی مانند هزار افسان - که برخی آن را منشأ کتاب هزارویک شب می‌دانند - یا داستان‌های مربوط به خسرو و شیرین و هفت پیکر - که به دوره‌های پیش از اسلام بازمی‌گردد - گذشته‌ی ادبی پربراری را نشان می‌دهند.

آشنایی با این سرچشمه‌ها و بنیان‌های اصیل، بر آگاهی ما از هویت تاریخی و پیوستگی فرهنگی و ادبی خود و در نتیجه سهمی که در معنویت جهان انسانی داشته‌ایم، می‌افزاید و احساس جاودانگی را که آدمی در رویارویی با دشواری‌های زندگی سخت بدان نیازمند است، در عمق هستی ما بیدار می‌سازد.

زبان و ادبیات در ایران بعد از اسلام

در گذشته، دوره‌های تاریخ ادبیات را اغلب بدون هیچ دلیلی بر مبنای سلسله‌ها تقسیم‌بندی می‌کردند و مثلاً می‌گفتند: شعر دوره‌ی غزنوی یا ادبیات دوره‌ی مغول و...؛ به این ترتیب، ادبیات تابع جریان‌های سیاسی حاکم معرفی می‌شد.

ما با توجه به مسائلی که در مقدمه‌ی این کتاب مطرح کردیم، بهتر آن دیدیم که سیر ادبیات فارسی را بر مبنای شاخص‌ها و سنت‌های ادبی و با توجه به افراد شاخص و سنت‌گذار تقسیم‌بندی کنیم. منظور از شاخص‌ها و سنت‌گذاران، افرادی هستند که مهم‌ترین ویژگی‌های ادبی یک مقطع را می‌توان در آثار آن‌ها پیدا کرد. به عبارت دیگر، آن افراد به چنان اهمیتی و موقعیتی دست یافته‌اند که اولاً ویژگی‌های آثار پیش از آن‌ها به نحوی مستقل و رو به کمال در آثارشان پیداست و می‌توان آن‌ها را فرزندان واقعی زمانه‌ی خودشان دانست؛ در ثانی، به دلیل همین ویژگی و درک درستی که از مقتضیات اجتماعی، فرهنگی و ادبی عصر خویش دارند، قادرند دست به خلق آثار و طرح اندیشه‌هایی بزنند که آثار بعدی به نحو بارزی تحت تأثیر کارها و افکار آن‌ها قرار گیرد. شاخص‌های ادبی، افرادی هستند که در روزگار خود و تا مدت‌ها بعد، هم‌چنان مورد احترام و تقلید یا به دلایلی — عموماً سیاسی یا عقیدتی — مورد بغض و کینه قرار می‌گیرند اما قضاوت کلی تاریخ ادبیات، در مورد آن‌ها مثبت و احترام‌آمیز است.

تقسیم دوره‌های ادبی بر این مبنا، لزوماً با تقسیمات سیاسی، تاریخی و جغرافیایی همخوانی و هماهنگی ندارد. گاهی شاعری که از نظر زمانی در دوره‌ای زندگی می‌کند، از لحاظ ادبی و فکری در دوره‌ی پس یا پیش از خود قرار می‌گیرد. سلسله‌های تاریخی و

حوادث سیاسی و اجتماعی فقط می‌توانند سیر تحوّل و گذار یک دوره را به دوره‌ای دیگر، کُند یا تند کنند ولی هرگز در این تقسیم‌بندی اصل و مبنا قرار نمی‌گیرند. با توجه به همین اصل کلی و صرف‌نظر از جریان‌های تاریخی، قلمرو بحث این کتاب را در باب ادبیات ایران بعد از اسلام به چند دوره تقسیم می‌کنیم.

خودآزمایی‌های نمونه

- ۱) ویژگی‌های خط تصویری چیست؟
- ۲) الفبا، برای اولین بار در میان کدام یک از اقوام و در چه زمانی رواج پیدا کرد؟
- ۳) منظور از «شاخص‌ها» و «سنت‌گذاران» چیست؟
- ۴) چرا سلسله‌های تاریخی و حوادث سیاسی نمی‌تواند در تقسیم‌بندی اصل و مبنا قرار گیرد؟
- ۵) تاریخ ادبیات ایران به بخش‌هایی تقسیم شده و هر عصر به نام یک شاعر یا نویسنده اختصاص یافته است؛ علت این نام‌گذاری چیست؟
- ۶) اوستای موجود از چه کتاب‌هایی تشکیل شده است؟
- ۷) خدای‌نامه چیست و منشأ و سرمنشأ چه نوع آثاری است؟

پژوهش

□ سیر تحوّل خط و زبان فارسی^۱

۱) تاریخ زبان فارسی، دکتر پرویز ناتل خانلری و تکوین زبان فارسی، دکتر علی اشرف صادقی.

بخش اول

عصر پیش از رودکی

درآمدی بر عصر پیش از رودکی یا دوره‌ی شکل‌گیری زبان و فرهنگ جدید ایران (از سال ۲۱ تا ۲۵۰ ه.ق.)

سال ۲۱ ه.ق. را از آن‌رو آغاز این دوره قرار دادیم که در این سال، امپراتوری عظیم ساسانی پس از آن که به علت نابه‌سامانی‌های اقتصادی و اجتماعی و فاصله گرفتن زمامداران از عامه‌ی مردم، از درون متلاشی شده بود، در برابر سپاه تازه نفس و فداکار اسلام به زانو درآمد و در جنگ مهمی که در حدود نهاوند، میان دو طرف روی داد، یزدگرد سوم، آخرین امپراتور ساسانی، شکست خورد و به داخل فلات ایران عقب نشست. عرب‌ها این نبرد را که اهمیت تعیین‌کننده‌ای داشت، «فتح الفتوح» نامیدند. از این تاریخ به بعد به‌رغم برخی مخالفت‌ها و نبردهای پراکنده، توفیقی به‌دست نیامد و نزدیک به دو‌یست سال، ایران از داشتن حکومت مستقل ملی محروم بود. با وجود این، جنگ و گریزهای برخی از ایرانیان مخالف مانند المقنّع، به‌آفرید، بابک و کوشش ابومسلم خراسانی در برانداختن حکومت بنی‌امیه و هم‌تلاش‌های ایرانیان دانش‌دوست در فراگرفتن زبان عربی و انتقال میراث فرهنگی گذشته‌ی ایران به دامن اسلام از طریق ترجمه‌ی متون پهلوی به عربی، در سرتاسر این دو قرن ادامه داشت تا این که ابتدا، امرای طاهری و بعد از آن‌ها سامانیان در شرق و شمال شرقی ایران حکومت‌های نسبتاً مستقلی تشکیل دادند.

پیشگامی ایرانیان

تاریخ مردم ایران در طول این دو قرن، نشان می‌دهد که ایرانیان به‌رغم حکومت ستمگر ساسانی، با آغوش باز اسلام را پذیرفتند و چون فرهنگی نیرومند در پشت سر و بنیانی استوار در اندیشه‌ی خود داشتند، با همه‌ی کارشکنی‌ها و تحقیرهایی که بنی‌امیه نسبت به غیر عرب‌ها – به‌ویژه ایرانیان – روا می‌داشتند، بسیاری از همین مردم عادی توانستند به مدارج علمی بالایی دست یابند و حتی در شعر و لغت و صرف و نحو عربی از خود تازیان نیز پیش بیفتند. برای اثبات این مدعا کافی است به‌نام سیبویه فارسی، بزرگ‌ترین عالم علم نحو و شاگرد او آخفش (اهل خوارزم) و خلیل بن احمد، استاد سیبویه – که واضع علم عروض^۱ و صاحب نخستین کتاب مهم در لغت عربی بوده است و بسیاری از دانشمندان، او را ایرانی تبار دانسته‌اند – اشاره کنیم.

ایرانیان تنها در قلمرو علوم نقلی و ادبی پیشگام نبوده‌اند، بلکه در زمینه‌ی علوم عقلی هم به‌دلیل سابقه‌ی درخشانی که پیش از اسلام در حوزه‌ی علمی گندی‌شاپور کسب کرده بودند، در صف مقدم قرار داشتند.

علل اصلی تأثیر ایرانیان را در نقل و تدوین و نشر علوم در تمدن اسلامی، می‌توان چنین خلاصه کرد:

(۱) راه یافتن ایرانیان به دستگاه حکومت، به‌ویژه در عصر عباسی و به‌دست گرفتن قدرت و امکانات دولتی.

(۲) چون ایرانیان، پیش از اسلام بر اثر رواج ادیان و مذاهب مختلف با بحث و تحقیق

(۱) علم عروض: فن شناختن وزن‌ها و بحرهای اشعار است.

پیرامون مسائل دینی آشنا بودند، در دوره‌ی اسلامی نیز به مباحثات مذهبی رو آوردند و همین برخورد مذاهب و معتقدات با یک‌دیگر، عامل عمده‌ای برای توجّه کردن مسلمین به برخی از دانش‌های آن روزگار بود.

۳) در فرهنگ ایران، علوم مختلف از قبیل ریاضی، فلسفه و طب وجود داشت که از فرهنگ یونانی یا هندی ترجمه و اقتباس شده بود و مدت‌ها در گُندی‌شاپور تدریس می‌شد. با ترجمه‌ی این علوم به زبان عربی، روحیه‌ی علمی مناسب با آن هم به فرهنگ اسلامی انتقال یافت و به دلیل زمینه‌ی مناسبی که در دامن اسلام پیدا کرد، به شدّت مورد توجّه و استقبال قرار گرفت.

شُعُوبِيَّة

سیاست بنی‌امیه در مورد اقوام عجم (غیرعرب) و به‌ویژه ایرانیان، سخت‌گیرانه و از روی بی‌انصافی بود. آنان سیادت را خاصّ اعراب و همه‌ی اقوام و ملل دیگر را بنده و فرودست خود می‌دانستند و با آن‌ها همچون بندگان و افراد پست رفتار می‌کردند. این سیاست بر ایرانیان که خود را از هر جهت از تازیان برتر می‌دیدند، بسیار گران آمد و آنان را به واکنش شدید و مقابله‌ی به مثل وادار کرد. به این ترتیب که ابتدا با تمسّک به آیه‌ی شریفه‌ی: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ^۱» (ما شما را گروه‌ها و قبایل گوناگون قرار دادیم تا یک‌دیگر را بشناسید؛ به‌راستی که گرامی‌ترین شما در نزد پروردگار، پرهیزکارترین شماست)، موضوع برابری عرب و عجم را مطرح کردند و تنها عامل امتیازبخش را «تقوا» دانستند اما چون اعراب به این امر راضی نشدند و هم‌چنان به رفتار نادرست خود ادامه می‌دادند، با حالت پرخاش، موضوع برتری عجم بر عرب را پیش کشیدند و حتّی در نوشته‌ها و آثار خود نیز در تحقیر اعراب کوشیدند؛ این گروه که در دوره‌های بعد نیز فعالیت داشتند «شعوبیه» نامیده شدند.

در این موقع، آل علی (ع) که پیرو حق و حقیقت بودند، به واسطه‌ی ظلم و فشاری که از بنی‌امیه می‌دیدند، با این خاندان آشکارا به مخالفت برخاستند. به همین دلیل، بسیاری از ایرانیان طرفدار آل علی (ع) شدند و هنگامی که مختار ثقفی در حدود سال ۶۵ هـ.ق. در کوفه به خون‌خواهی حسین بن علی (ع) بر ضدّ امویان قیام کرد، او را یاری کردند و به این

۱) سوره‌ی حُجُرَات (۴۹)، آیه‌ی ۱۳.

وسيله از تازیان انتقام گرفتند.

در سال ۱۲۹ ه.ق. ابو مسلم خراسانی بر ضدّ امویان قیام کرد و خلافت آنان را برانداخت و به جای آنان عبّاسیان را - که به خاندان پیامبر نزدیک تر بودند - به خلافت رسانید. اما عبّاسیان هم طبق انتظار ایرانیان رفتار نکردند؛ آن‌ها ابو مسلم را با خُده کشتند و وزرای لایق خود، برمکیان را کنار گذاشتند و بلافاصله برخی از آنان را به قتل رسانیدند. آنچه در این میان مسلم است، این است که ایرانیان منصف و دانش دوست، حساب تازیان و بنی امیه‌ی متعصّب را از اسلام واقعی جدا کردند و به همان میزان که نسبت به آنان تنفّر داشتند، از اسلام راستین با آغوش باز استقبال کردند و آن را از صمیم دل پذیرفتند؛ تا آن‌جا که حتی شخصی مانند فردوسی - چنان که خواهیم دید - بابت پای بندی به همین اصل، به حاکم بیگانه‌ی عصر خود تاوان سنگینی پرداخت و از بسیاری امتیازات که شایسته‌ی آن‌ها بود، محروم ماند.

فارسی نو (دری) در ادامه‌ی پارسی میانه

کلمه‌ی «دری» به معنی «درباری» و منسوب به «در» (دربار، درگاه) است و در اصطلاح، به زبان دولتی دستگاه ساسانی اطلاق می‌شود. گویش دری دنباله‌ی پهلوی ساسانی است و در آن عناصری از پهلوی اشکانی هم دیده می‌شود. این گویش ابتدا در مشرق ایران رایج بود اما در دوره‌ی بعد از اسلام، پس از آن که حکومت‌های مستقل یا نیمه‌مستقل ایرانی در خراسان و ماوراءالنهر پیدا شدند، رسمیت یافت و در امور اداری و برای نوشتن آثار ادبی به کار گرفته شد.

پیش از آن که خطّ عربی رسماً جای‌گزين خطّ پهلوی شود، در کتاب‌های اسلامی اشعار، جمله‌ها و ضرب‌المثل‌هایی از زبان دری با خطّ عربی نوشته می‌شد که تا امروز هم باقی مانده است و به حق باید آن‌ها را نخستین آثار برجای مانده از ادبیات دری در دوره‌ی اسلامی نامید.

خطّ عربی

به درستی روشن نیست که خطّ عربی از چه تاریخی برای نوشتن فارسی به کار رفت. قدیم‌ترین کتابی که به خطّ فارسی امروز در دست است و در تاریخ کتابت آن شکی نیست، کتاب «الابنیه عن حقایق الأدویه» است که در سال ۴۴۷ ه.ق. توسط اسدی توسی و در

زمینه‌ی پزشکی تحریر شده است. البته پیش از این تاریخ هم خطّ عربی در نوشته‌های فارسی به کار می‌رفته است. در قرن‌های اولیه‌ی اسلامی، فارسی را هم‌زمان با خط‌های عبری، مانوی و پهلوی نیز می‌نوشتند.

استفاده از خطّ عربی در زبان فارسی، زبان و فرهنگ توده‌های مردم ایران را به دیانت مقدّس اسلام نزدیک کرد. این پیوند خجسته، بنیان‌های اندیشه‌ی ایران اسلامی را استوار ساخت. اولین آثار شعر و نثری هم که به زبان فارسی پدید آمد، در واقع، همین خصلت را در خود منعکس کرده است.



نمونه‌ای از خط کوفی قرآن با حروف طلاکوب (تونس)



قرآن مکتوب به خط کوفی که به قرآن نگل مشهور است (روستای نگل، سنندج)



نخستین سخن سرا بیان فارسی

اولین کسی که بعد از اسلام به پارسی شعر گفت، که بود؟ این پرسش در همه‌ی تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخ ادبیات از قدیم تا امروز، مطرح شده است؛ بدون این که کسی بتواند برای آن جواب درستی پیدا کند. طرح چنین پرسشی دست کم به این صورت، هیچ فایده‌ای ندارد. شعر در نزد تمام اقوام عالم، ناگزیر از زمانی آغاز می‌شود که انسان توانسته است شور و هیجان درونی خود را با کلام خیال‌انگیز و مؤثر بیان کند و برای چنین امری نمی‌توان آغازی معین کرد.

به‌طور کلی در ایران پیش از اسلام، چه بسا که به همین زبان فارسی هم شعر وجود داشته است اما مبنای وزن در شعر پیش از اسلام با آن چه ما به عنوان «شعر عروضی» می‌شناسیم، متفاوت بوده است؛ حتی از قرن‌های اولیه‌ی اسلامی هم اشعاری به لهجه‌های محلی و گاه به فارسی دری موجود است که در آن‌ها مبنای عروض فارسی رعایت نشده است. ایرانیان، شعر عروضی را در ظاهر، از شعر عربی تقلید کرده‌اند؛ هر چند در زبان‌های ایرانی پیش از اسلام و حتی در اوستا هم شعر موزون از قرن‌ها قبل از آن وجود داشته است؛ بر این اساس، فارسی‌زبانان بعد از اسلام هم به دلیل همین سابقه‌ی زیاد، در جزئیات خود را موظف به متابعت از عروض عربی ندانسته و در آن تصرف‌هایی روا داشته‌اند. رواج شعر به شیوه‌ی عروضی هم از نیمه‌ی اول قرن سوم هجری پیش‌تر نمی‌رود و پیش از آن، اگر شعری هم وجود داشته، بر شیوه‌ی عروضی نبوده است. تذکره‌نویسان از حکیم ابوحنیفه سغدی و عباس مروزی به عنوان نخستین شاعران پارسی‌گوی نام برده و حتی اشعاری را هم به این دو نسبت داده‌اند اما اطلاعات مربوط به آن‌ها جنبه‌ی تاریخی ندارد.

اولین نمونه‌های شعر عروضی به زبان دری به اواخر دوره‌ی طاهریان مربوط می‌شود. حَنْظَلَه‌ی بادغیسی – که برخی وفات او را ۲۱۹ یا ۲۲۰ ه.ق. دانسته‌اند – از شاعران منسوب به آل طاهر است که دیوان شعری هم بدو نسبت داده‌اند. بنابر نقل نظامی عروضی در چهارمقاله، احمد بن عبدالله خجستانی از امرای طاهری، این دو بیت شعر را در دیوان او خوانده و چنان تحت تأثیر آن قرار گرفته که از خربندگی^۱ به حکومت خراسان رسیده است:

۱) نگهداری و کرایه دادن الاغ و سایر حیوانات بارکش، چارواداری.

مهتری گر به کام شیر در است

شو خطر کن ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عز و نعمت و جاه

یا چو مردانت مرگ رویاروی

اما این دو بیت چنان پخته و فصیح است که پذیرفتن آنها به عنوان نخستین اشعار فارسی دری آسان نیست؛ بر همین اساس، باید پیش‌تر به قول مسلم تاریخ سیستان اعتماد کرد که با اطمینان، نخستین شاعر پارسی‌گوی را محمدبن و صیف سیستانی معرفی می‌کند و می‌گوید: چون یعقوب لیث صفار بر دشمنان خود چیرگی یافت و در سال ۲۵۱ ه.ق. خوارج را تارومار کرد، شاعران به رسم زمانه، او را به شعر تازی ستایش کردند. یعقوب گفت: «چیزی که من اندر نیابم، چرا باید گفت؟»

محمدبن و صیف - که دبیر رسایل او بود و ادب نیکو می‌دانست - شعر پارسی گفتن گرفت و پیش از او در عجم کسی شعر نگفته بود. آن‌گاه چند بیت از شعر محمدبن و صیف را نقل می‌کند که بیت اول آن، این است:

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام

بنده و چاکر و مولای و سگ بند و غلام

پس از او شاعران دیگر نیز به پارسی شعر گفتند.

بنابر این روایت، حمایت یعقوب لیث از شعر فارسی که با دیگر روحیات او از جمله، عدم اطلاع از زبان تازی نیز سازگاری دارد، به‌عنوان نقطه‌ی عطفی در ادبیات فارسی دری باید مورد توجه و تأکید قرار گیرد و سال ۲۵۱ ه.ق. نقطه‌ی شروع شعر فارسی دری در دوره‌ی اسلامی، قلمداد شود.

فیروز مشرقی و ابوسلیک‌گرگانی را از شاعران معاصر عمروبن لیث صفاری (۲۸۷-۲۶۵ ه.ق.) دانسته‌اند و به هرکدام، ابیاتی را نسبت داده‌اند. این دو بیت منسوب به ابوسلیک از پیام و لطافت سرشاری برخوردار است:

خون خود را گر بریزی بر زمین

به که آبروی ریزی در کنار

بت پرستیدن به از مردم پرست

پند گیر و کار بند و گوش‌دار

روی هم رفته، اشعاری که به‌عنوان نخستین شعرهای پارسی دری در تذکره‌ها نقل شده، غالباً یکدست نیستند. برخی از آن‌ها نمونه‌ی سادگی فکر و بیان است. در ترکیب الفاظ بعضی - به‌ویژه ابیاتی که مؤلف تاریخ سیستان نقل کرده - درشتی و خشونت و ناپختگی در وزن و آهنگ مشهود است و بیش‌تر از همه می‌تواند نخستین شعر فارسی قلمداد شود.

خودآزمایی‌های نمونه

- ۱) علل اصلی تأثیر ایرانیان در نقل، تدوین و نشر علوم در تمدن اسلامی چیست؟
- ۲) «شعوبیه» چه شعاری را مدنظر داشتند؟
- ۳) فارسی نو (دری) را چگونه تعریف کرده‌اند؟ درباره‌ی منشأ آن چه می‌دانید؟
- ۴) قدیم‌ترین کتابی که به خط فارسی امروز در دست است، چه نام دارد و در چه زمینه‌ای تألیف شده است؟ این اثر به خط کیست؟
- ۵) آیا می‌توان نخستین شاعر فارسی دری را مشخص کرد؟ چرا؟

خودآزمایی‌های نمونه‌ی بخش اول

- ۱) شعوبیه بر فرهنگ ایرانی چه تأثیراتی گذاشته است؟
- ۲) در مورد شعر هجایی قبل از اسلام چه می‌دانید؟
- ۳) کدام منبع، محمدبن وصیف را نخستین شاعر پارسی‌گو معرفی کرده است؟
- ۴) چرا خط عربی برای نوشتن زبان فارسی پذیرفته شد؟

پژوهش

نقش ایرانیان در توسعه‌ی فرهنگ اسلامی^۱

وزن شعر فارسی^۲

-
- ۱) خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری
 - ۲) بررسی منشأ وزن شعر فارسی، دکتر تقی وحیدیان

بخش دوم

عصر رودکی

درآمدی بر عصر رودکی یا دوره‌ی تغزل و خردآزمایی

دومین دوره‌ی مورد مطالعه‌ی ما - که آن را عصر رودکی نامیده‌ایم - از نظر سیاسی و تاریخی، هم‌زمان است با دوره‌ی اوج و اعتلای حکومت سامانی در ماوراءالنهر و خراسان که بیش از صد سال دوام داشته است.

در زمان سامانیان، بخارا عمده‌ترین مرکز فرهنگی به‌شمار می‌آمد و بسیاری از فقها و ادیبانی که در این شهر می‌زیستند، آثار ارزنده‌ای به پارسی و تازی، در قلمرو فرهنگ اسلامی پدید آوردند. بعضی از امیران سامانی، خود صاحب فضل و ادب بودند و گاهی در مجالس مناظره با علما هم شرکت می‌کردند. علاوه بر بخارا، سمرقند، مرو، توس، هرات و نیشابور هم از مراکز فضل و دانش و ادب و در زمره فرهنگ شهرهای عمده به‌شمار می‌رفت.

شعر در عصر سامانی

آگاهی ما در باره‌ی شعر و ادب دوره‌ی سامانی بیش از دوره‌های پیشین است. در این عصر با ظهور شاعران بزرگی چون رودکی و شهید بلخی، شعر دری با تمام ویژگی‌های زبانی و مضمونی خود، رو به گسترش نهاد. هر چند تشویق و حمایت سامانیان از شعر و ادب دری خالی از انگیزه‌ی سیاسی نبود اما غالباً جنبه‌های ذوقی و علاقه‌های قلبی را نیز به‌همراه داشت. کثرت شاعران در این دوره و شاعرنوازی و ادب‌پروری امرای سامانی نشان می‌دهد که بیش‌تر آن‌ها، خود از درک زیبایی و جمال شعری بی‌بهره نبوده‌اند.

باری، حمایت پادشاهان سامانی از شعر و شاعری سبب ظهور عده‌ی زیادی از

شاعران خوش قریحه و پرمایه شد که توانستند سخن را در روانی و استواری به پایه‌ای برسانند که طرز آن‌ها نمونه و سرمشق شاعران بعدی قرار گیرد. از آن میان، رودکی عنوان «پدر شعر فارسی» یافت و عظمت مقام و پایگاه بلند او را بعضی از شاعران بزرگ دوره‌ی بعد، مانند عنصری و فرّخی ستودند.

طرز شاعری آنان بر سادگی لفظ و آسانی معنی استوار بود. آن‌ها افکار و خیال‌های خود را همان‌گونه که به خاطرشان می‌رسید، بیان می‌کردند و برای پیدا کردن تعبیر یا مفهوم تازه، خود را به زحمت نمی‌انداختند. شاعران این عصر، بیش‌تر به بیرون و واقعیتِ حیات نظر داشتند و مفاهیم ذهنی آنان از قلمرو تعالیم کلی اخلاقی – در حدّ بسیار صمیمانه و عملی آن – در نمی‌گذشت.

موضوعات شعری، گذشته از وصف، بیش‌تر ستایش بود و اندرز و معانی تغزلی و احساسی و کمی هم مزاح. قالب‌های شعری، قصیده و قطعه و اندکی هم رباعی بود. محور فکری شاعران این دوره، خرد بود و تکیه بر دانش و فضیلت: گویی بنیان‌های خردمندی و خردگرایی که از فرهنگ استوار ایران قبل از اسلام بازمانده بود، بار دیگر در چارچوب فرهنگ اسلامی آزموده می‌شد.

شهید بلخی، خردمندی اندوهگین

ابوالحسن شهید بلخی، از معاصران و پیوستگان به دستگاه امیرنصرین احمد سامانی و ابوعلی عبدالله جیهانی است که باید پیش از فردوسی، عنوان «شاعر خرد» را به او اختصاص داد. دانش شهید افزون و خطش نیکو بود و با فلسفه و کلام آشنایی داشت. تألیفاتی هم در این زمینه‌ها به او نسبت داده‌اند که مثل اشعارش به دست ما نرسیده است. از ویژگی‌های حیات علمی شهید بلخی این است که گفته‌اند با محمد بن زکریای رازی، طبیب و فیلسوف معاصر خود، مناظره‌ها و مباحثاتی داشته است.

شهید به تازی و پارسی شعر نیکو می‌گفته است. لطف طبع و ذوق شاعری وی را از ابیات پراکنده‌ای که به زبان فارسی از او در دست است، می‌توان دریافت. به‌ویژه که این اشعار غالباً با چاشنی فکر و فلسفه نیز توأم شده است.

دانش و خواسته

دانش و خواسته است نرگس و گل
که به یک جای، نشکفند به هم
هر که را دانش است خواسته نیست
و آن‌که را خواسته‌ست، دانش کم

بی جهت نیست که رودکی، شاعر معاصر شهید، در قطعه‌ای استوار که به سال ۳۲۵ ه.ق. در سوگ او سروده، وی را به فضل و برتری و خردوری ستوده است:

کاروان شهید رفت از پیش
وان ما رفته گیر و می‌اندیش
از شمارِ دو چشم، یک تن کم
وز شمارِ خرد، هزاران بیش

رودکی، شاعر غزل و خردآزمایی

ابوعبدالله، جعفر بن محمد را از آن رو «رودکی» می‌گفتند که در «رودک» یکی از روستاهای سمرقند به دنیا آمده و در همان جا هم نشو و نما یافته بود. او در کودکی حافظه‌ای نیرومند داشت؛ چنان که نوشته‌اند در هشت سالگی قرآن را حفظ کرد و به شاعری پرداخت. روستازاده‌ی سمرقندی گذشته از همه‌ی این‌ها، آوازی خوش داشت و همین امر، سبب شد که یکی از رامشگران نامور آن روزگار، وی را به شاگردی بپذیرد و به او بربط بیاموزد. همین هنرها بود که به رودکی در درگاه آل سامان نفوذ و حرمت بسیار بخشید. نصر بن احمد، پادشاه بخارا، جوایز و هدایای بسیاری به وی داد و بلعی، وزیر دانشمند سامانیان، او را در میان عرب و عجم، بی‌مانند می‌دانست.

موسیقی و صدای خوش در تأثیر شعر رودکی بسیار مؤثر افتاد. داستان دور شدن امیر از بخارا و تنگ‌دلی و اشتیاق همراهان او برای بازگشت به خان‌ومان و شعر «بوی جوی مولیان» که رودکی سرود و با چنگ و نوای خوش به گوش امیر رسانید، گواهی است بر این حسن تأثیر.

قصیده‌های رودکی در نهایت لطف و استحکام و مثنوی‌هایش سنجیده و رقت‌انگیز بود. عنصری بر او رشک می‌برد؛ غزل را «رودکی‌وار» نیکو می‌دانست و اعتراف می‌کرد که غزل او رودکی‌وار نیست.^۱

۱) غزل رودکی‌وار نیکو بود
غزل‌های من رودکی‌وار نیست
(عنصری)

ناصر خسرو، رودکی را «شاعر تیره چشم روشن بین» گفته است.^۱ آیا رودکی، کور مادرزاد بوده است؟

از اشاره‌هایی که شاعران نزدیک به روزگار او آورده‌اند، پیداست که او را شاعری نابینا می‌شناخته‌اند اما از سخن خود او – آن چه هست – و به ویژه توصیف‌های دقیق و رنگارنگش، بر نمی‌آید که همه‌ی عمر را در کوری و تاریکی‌های دنیای روشن‌دلان، گذرانده باشد.

پیری و یاد جوانی

مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود
نبود دندان لا، بل چراغ تابان بود
سپید سیم رده بود و درّ و مرجان بود
ستاره‌ی سحری بود و قطره باران بود
یکی نماند کنون، بل همه بسود و بریخت
چه نحس بود همانا که نحس کیوان بود!
نه نحس کیوان بود و نه روزگار دراز
چه بود؟ مَنّت بگویم، قضای یزدان بود
همی ندانی ای آفتابِ غالیه‌موی
که حال بنده از این پیش بر چه سامان بود!
شد آن زمانه که رویش به‌سان دیبا بود
شد آن زمانه که مویش به رنگ قطران^۲ بود
همیشه شاد و ندانستمی که غم چه بُود
دلم نشاط و طرب را فراخ میدان بود

آن تیره‌چشم شاعر روشن‌بین
(ناصر خسرو)

۱) اشعار زهد و پند بسی گفته‌ست

۲) قطران: ماده‌ای سیاه‌رنگ.

بسا دلا که به‌سان حریر کرده به شعر
از آن سپس که به کردار سنگ و سندان بود
تو رودکی را ای ماهرو کنون بینی
بدان زمانه ندیدی که این چنینان بود
بدان زمانه ندیدی که زی چمن رفتی
سرود خوانان، گویی هزار دستان بود
عیال نه، زن و فرزند نه، مئونت^۱ نه
از این همه تنم آسوده بود و آسان بود
کنون زمانه دگر گشت و من دگر گشتم
عصا بیار که وقت عصا و انبان بود
این چکامه و اشاره‌ای که مورخان به مرگ غریب‌وار او به سال ۳۲۹ ه.ق. در
روستای زادگاهش کرده‌اند، شاید دلیلی باشد بر این که رودکی در پایان عمر، مورد بی‌مهری
پادشاهان روزگار خود قرار گرفته و چه بسا که از درگاه آنان رانده شده باشد.

آثار و اشعار و شیوه‌ی شاعری رودکی: از دیوان عظیم رودکی که گفته‌اند صد
دفتر شعر بوده، بیش از حدود هزار بیت برجای نمانده است. وی علاوه بر قصیده و غزل و
قطعه و حتی رباعی، چند مثنوی نیز سروده است. مثنوی کلیده و دمنه و منظومه‌ی سندبادنامه،
از آن جمله‌اند و از آن‌ها جز ایاتی پراکنده در دست نیست. تقریباً همه نوع شعر در دیوان
رودکی بوده است و او انواع مضمون‌های شعری روزگار خود را با استادی و چیره‌دستی
به‌رشته‌ی نظم کشیده و در اغلب آن‌ها — به‌ویژه در غزل و توصیف و مدیح — زیانزد شده
است.

رودکی در سرودن قصیده‌های مدحی و وصفی استاد بوده و به سبک خاصّ روزگار
خود شعر می‌گفته است که امروز آن را سبک خراسانی یا ترکستانی می‌نامند و از خواصّ
عمده‌ی آن، سادگی و در عین حال متانت و استحکام را برمی‌شمرند. قصیده‌ی «پیری و یاد
جوانی» نمونه‌ی بارز این‌گونه اشعار اوست.

(۱) مئونت: هزینه، خرج



شعری از رودکی

تخیل شعری رودکی بسیار نیرومند و زبانش ساده و روان و زنده و پرتپش است. او در توصیف، می‌کوشد تا خواننده را به طبیعت نزدیک کند و زیبایی‌های آن را با قدرت خیال به وی نشان دهد. رودکی شعر فارسی را به کمالی نسبی نزدیک کرده است؛ از این رو، برخی وی را «پدر شعر فارسی» و «سلطان شاعران» لقب داده‌اند. در شعر او شور و شادی، زهد و اندرز، شک و یقین به هم درآمیخته است. با این حال، او در مقابل غم و اندوه روزگار دلی قوی و فکری توانا دارد و در هر فرصتی، آدمی را به بردباری فرامی‌خواند. برای او گذشتِ روزگار و همه‌ی مظاهر آن پند است و هشدار:

پند زمانه

زمانه پندی آزاده‌وار داد مرا
زمانه را چو نکو بنگری همه پند است
زبان ببند - مرا گفت - و چشم دل بگشای
که را زبان نه به بند است، پای با بند است
بدان کسی که فزون از تو، آرزو چه کنی؟
بدان نگر که به حال تو آرزومند است

خودآزمایی‌های نمونه

- ۱) از ویژگی‌های عمده‌ی شعر شهید بلخی دو مورد را ذکر کنید.
- ۲) شهید بلخی با کدام دانشمند مباحثه و مناظره داشته است؟
- ۳) در باب رودکی گفته‌اند: «شعر او را برشمردم سیزده ره صد هزار / هم فزون آید اگر چونان که باید بشمری» این مطلب نشانه‌ی چیست؟ از این تعداد شعر، چه مقدار در دست است؟
- ۴) غزل چیست؟ تغزل کدام است؟ تفاوت و تشابه آن‌ها در چیست؟
- ۵) دیگر شاعران رودکی را چگونه و چرا ستوده‌اند؟
- ۶) کدامین آثار توسط رودکی به نظم درآمده است؟ آیا این آثار در دست است؟

پژوهش

تأثیر رودکی بر شعر فارسی^۱

۱) تاریخ ادبیات ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا و با کاروان حُلّه، دکتر عبدالحسین زرین کوب و چشمه‌ی روشن، دکتر غلامحسین یوسفی و ...

بوشکورِ بلخی، شیفته‌ی دانایی

کودکی بوشکور، شاعر خردمند و آگاه قرن چهارم هجری، با ایام سال خوردگی رودکی سمرقندی و دوران کهولت وی با جوانی فردوسی توسی مصادف بوده است؛ مضمون‌هایی شبیه به مضامین رودکی در اشعار بوشکور و حرف‌هایی از آن نوع که بوشکور گفته در میان شعرهای منسوب به فردوسی دیده شده است. از نظر فکر و زبان و جلوه‌های شعری هم، بوشکور حدّ واسط رودکی و فردوسی به‌شمار می‌رود. بوشکور میان سال‌های ۳۳۳ تا ۳۳۶ ه.ق. مثنوی سرشار از اندرز و حکمت آفرین‌نامه را به نظم درآورد. افسوس که از این مثنوی جز ابیاتی پراکنده چیزی به‌دست ما نرسیده است. این بیت‌ها از آفرین‌نامه‌ی بوشکور است:

دانایی و والایی

بدان کوش تا زود دانا شوی
چو دانا شوی زود والا شوی
نه داناتر آن کس که والاتر است
که والاتر آن کس که داناتر است
نبینی ز شاهان ابر تخت و گاه
ز دانندگان باز جویند راه؟

اگرچه بمانند دیر و دراز
به دانا بُودشان همیشه نیاز

تک بیت‌هایی از بوشکور:

زمن رازِ خویش آر نداری نگاه
نگه‌داشتن رازت از من مخواه

به کژی و ناراستی کم گرای
جهان از پی راستی شد به پای

بدی همچو آتش بُود در نهان
که پیدا کند خویشتن ناگهان

بد اندر دل ار چند پنهان بُود
ز پیشانی مرد تابان بُود

کسایی، پرچمدار ادبیات شیعه

دوازده سال از مرگ رودکی، شاعر پرآوازه‌ی قرن چهارم هجری می‌گذشت که ابوالحسن کسایی (به سال ۳۴۱ ه.ق.) در مرو دیده به جهان گشود.

دوران شاعری کسایی با اواخر عهد سامانی و اوایل کار غزنویان هم‌زمان بوده است. وی در آغاز کار، برخی از شاهان را ستایش گفته است اما در میانه‌ی عمر از این کار پشیمان شده و یکسره راه پارسایی و اندرزگویی در پیش گرفته است. مذهب او شیعه‌ی دوازده امامی بوده بنابراین، او هم‌زمان با فردوسی به‌عنوان نخستین شاعر دل‌بسته‌ی اهل بیت، درفش جانبداری و ستایش خاندان پیامبر را بر دوش کشیده است:

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر

بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

آن کیست بدین حال و که بوده‌ست و که باشد؟

جز شیر خداوند جهان، حیدر کَرّار

این دین هُدی را به مَثَل دایره‌ای دان

پیغمبر ما مرکز و حیدر، خطّ پَرگار

علم همه عالم به علی داد پیامبر

چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار

کسای را باید پیرو رودکی و پیشرو ناصر خسرو، شاعر آزاده‌ی قرن پنجم هجری،

دانست. در روزگار وی، شعر رودکی بسیار بلند آوازه بوده و از همین رو کسای از وی با نام

«استاد شاعران جهان» یاد کرده و خود را کم از صد یک او دانسته است.^۱

هم اشعار زهد آمیز و هم ارادت او به خاندان پیامبر، بعدها سرمشق ناصر خسرو

قبادیانی قرار گرفته و آن شاعر پر آوازه را به متابعت از شعر و راه کسای کشانیده است.

اشعار کسای: دیوان کسای ظاهراً تا قرن ششم هجری موجود بوده و بعدها از میان رفته

است. کسانی که دیوان او را دیده بودند، آن را کتابی مشحون به مدایح و مناقب پیامبر و آل و

سرشار از زهد و پند و موعظه توصیف کرده‌اند. همین مقدار اندکی هم که از شعر او برجای مانده

است، این ادعا را تأیید می‌کند. نخستین قصیده‌های منقبت و مرثیه را باید در دیوان کسای

جست و جو کرد. از این حیث، او پیشگام شاعرانی چون قوامی رازی (شاعر شیعی قرن ششم) و

محتشم کاشانی (شاعر مرثیه‌سرای قرن دهم) است. یکی از قصیده‌های کسای که با این بیت آغاز

می‌شود، نخستین سوگ‌نامه‌ی مذهبی فارسی است که به موضوع فاجعه‌ی کربلا پرداخته است:

باد صبا درآمد، فردوس گشت صحرا

آراست بوستان را نیسان به فرش دیبا

کسای را «نقاش چیره‌دست طبیعت» هم گفته‌اند؛ زیرا وصف‌های جاندار و روشن او

از طبیعت و زیبایی‌های آن، در زمره‌ی بهترین شعرهایی است که از گویندگان قرن چهارم

هجری در دست داریم.

(۱) رودکی استاد شاعران جهان بود صد یک از وی تویی کسای؟ پَرگست! پَرگست! = هرگز، مبادا]

اینک نمونه‌ای از شعرهای او :

ولایت علی (ع) و آل او

فهم کن گر مؤمنی فضل امیرالمؤمنین
فضل حیدر، شیر یزدان، مرتضای پاک‌دین
فضل آن کس کز پیمبر بگذری، فاضل تر اوست
فضل آن رکن مسلمانی، امام‌المتّقین
آن نبی وز انبیا کس نی به علم او را نظیر
وین ولی وز اولیا کس نی به فضل او را قرین
آن چراغ عالم آمد، وز همه عالم بدیع
وین امام امت آمد، وز همه امت گزین
گر نجات خویش خواهی در سفینه‌ی نوح شو
چند باشی چون رهی تو بی‌نوای دل رهین
دامن اولاد حیدر گیر و از طوفان مترس
گرد کشتی گیر و بنشان این فزع اندر پسین
بی‌تولّا بر علی و آل او دوزخ تو راست
خوار و بی‌تسلیمی از تسنیم^۱ و از خلد برین...

خودآزمایی‌های نمونه

- ۱) مثنوی «آفرین‌نامه» از کیست؟
- ۲) موضوعات شعری عصر رودکی کدام‌اند؟
- ۳) چرا کسانی را پرچمدار ادبیات شیعه دانسته‌اند؟
- ۴) این سخن دکتر شفیعی کدکنی «از نظر صور خیال و انواع تصویر به‌ویژه در زمینه‌ی طبیعت، شعر او بهترین شعری است که از گویندگان قرن چهارم در دست داریم»؛ درباره‌ی کدام شاعر است؟

(۱) تسنیم : نام چشمه‌ای در بهشت.

خودآزمایی‌های نمونه‌ی بخش دوم

- ۱) عنوان «پدر شعر فارسی» به کدام شاعر نسبت داده شده است؟
- ۲) ویژگی‌های شعری شاعران عصر رودکی چیست؟
- ۳) این ابیات سروده‌ی کیست؟
خون خود را گر بریزی بر زمین
به که آب روی ریزی در کنار
بت پرستیدن به از مردم‌پرست
پند گیر و کار بند و گوش دار
- ۴) با توجه به اشعار رودکی آیا او کور مادرزاد بوده است؟
- ۵) کدام شاعر را پیرو رودکی و پیشرو ناصر خسرو دانسته‌اند؟
- ۶) پیش از فردوسی، عنوان «شاعر خرد» به کدام شاعر اختصاص داشت؟

پژوهش

□ نقش امیران سامانی در توسعه‌ی زبان فارسی دری